

## بررسی وجوه بارز سبک شناختی تحفه المؤمنین

(ص ۴۰۰ - ۳۸۹)

مظاهر مصفا<sup>۱</sup>، ایوب کوشان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

### چکیده

تأثیر محیط، عناصر محیطی و درونمایه معنایی آثار، در سبک و ویژگیهای سبکی آثار، نقش معنی‌دار و تعیین‌کننده‌ای دارند. به عنوان مثال در کتاب نفیس تحفه المؤمنین که در موضوع طبّ قدیم نوشته شده است، تأثیر محیط و طبّ قدیم بر ویژگیهای سبکی این اثر قابل مشاهده و حایز اهمیت است.

با توجه به این که این اثر یکی از برجسته‌ترین آثار طبّ قدیم و سنتی در طول تاریخ ایران و مهمترین اثر طبّی عهد صفویه میباشد و احاطه و اشراف مؤلف این اثر یعنی حکیم مؤمن تنکابنی بر آثار گذشته در همین موضوع بی‌بدیل است؛ این اثر میتواند بعنوان نماینده آثار مشابه در عهد صفوی به حساب آمده و به لحاظ اهمیتی که دارد، از دیدگاههای مختلف مورد پژوهش قرار گیرد.

تحفه المؤمنین، با سبک و سیاق خاصی که این اثر را در میان آثار مشابه ممتاز کرده، از دیرباز مورد توجه بوده است چه از لحاظ محتوای علمی و چه از لحاظ سبک‌شناسی به عنوان نمونه نثر علمی طبّی عهد صفوی. ما در این مقاله تلاش کرده ایم به این پرسش پاسخ دهیم که مهمترین وجوه سبک‌شناسی تحفه المؤمنین کدامند؟

### کلمات کلیدی

سبک، نثر علمی، تحفه المؤمنین و حکیم مؤمن تنکابنی

۱. استاد بازنشسته دانشگاه تهران.

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز  
a\_koushan@hotmail.com

## مقدمه

از میان آثار طب سنتی قدیم، تحفه المؤمنین اثر حکیم مؤمن تنکابنی که در اواخر قرن یازدهم نوشته شده، حایز اهمیت فراوان است. از ویژگیهای تمایز این اثر میتوان به میزان مطالعه، احاطه و اشراف نویسنده این اثر اشاره کرد؛ چرا که حکیم مؤمن در این اثر، از اکثر آثار طب سنتی متقدم نام برده و جایجای از آنها استفاده کرده است و برای تأیید نظرات خود، کتابش را با ذکر آرای متقدمان مستندسازی کرده، تا جایی که از حکمای یونانی نام برده و حتی عقاید آنها را در اثر خود درج کرده است.

در تحفه المؤمنین با نثری مواجه هستیم که غلبه معنی بر لفظ و تأکید بر سادگی و سهولت فهم از ارکان آن و کاربرد برخی اصطلاحات غامض طب سنتی قدیم ایران در این اثر اجتناب ناپذیر بوده است و البته حکیم مؤمن با اختصاص فصلی در اثر خود به توضیح این اصطلاحات پرداخته است.

با توجه به علمی بودن این اثر، طبیعی است که مؤلف در آن کوشیده باشد تا به انحصار گوناگون تلاش در تفهیم معانی و مفاهیم کند و این تلاش باعث تولد ویژگی خاص سبکی در این اثر شود. از طرف دیگر مقتضای یک نثر علمی، وجود عبارات و اصطلاحات خاص علمی را اجتناب ناپذیر می‌کند و این خود ویژگی دیگری خواهد بود؛ نیز وجود الفاظ و نفوذ اعتقادات عامیانه و گاهی خرافی، ذکر معادل‌های محلی اسامی با توجه به این که مؤلف، تنکابنی بوده است نیز باعث پیدایش ویژگیهای دیگری شده است که در این مقاله به شرح و بسط این ویژگیها و ذکر مثالهایی از متن در این خصوص پرداخته‌ایم.

## پیشینه پژوهش

کتاب تحفه المؤمنین تا کنون به صورت مصحح و منقح چاپ نشده و تنها انتشارات مصطفوی این کتاب را به طبع سنگی آراسته است و خود این جای بسی تأسف دارد که این اثر سالهاست که در مخازن کتب خطی کتابخانه‌های بزرگ خاک می‌خورد، در کتب سبک‌شناسی هم نامی از این اثر نیامده است، تا جایی که حتی در این مقاله چون اثر مستند چاپی برای ارجاعات وجود ندارد، ما به موضوع سرفصل آن مبحث ارجاع داده‌ایم و امکان ارجاع به صفحه وجود نداشت.

## پرسش پژوهش

مهمترین وجوه سبک‌شناختی تحفه المؤمنین کدامند؟

## چهارچوب و حدود پژوهش:

حدود این پژوهش متن اثر تحفه المؤمنین بوده است و چهارچوب پژوهش قسمتهایی از متن که به عنوان نمونه برای نشان دادن ویژگیهای سبکی در این مقاله ذکر شده است و البته این متون استخراج شده، مصداقی برای موضوع مطروحه بوده و میتوان مصادیق وافری در متن یافت.

## معرفی کتاب تحفه المؤمنین

کتاب تحفه المؤمنین، یکی از برجسته‌ترین کتب طبّی نوشته شده در عهد صفوی میباشد که از کتب علمی آن دوره محسوب میشود. در خصوص نویسنده و وجه تسمیه این کتاب، دکتر محمود نجم آبادی در مقدمه چاپ سنگی آن چنین آورده است: «وی طبیب مخصوص شاه سلیمان صفوی است که کتاب را برای این پادشاه تألیف نموده است و وجه تسمیه آن به تحفه المؤمنین یا تحفه حکیم مؤمن از روی اسم مؤلف میباشد.» (نجم آبادی، ؟ : ۹) و نیز آورده است: «باید دانست که در میان مؤلفان طبّی از ابتدای اسلام تا حمله مغول ... به مانند این کتاب تحت عناوین قرابادین و یا ادویه مفرده و مرکبه و یا مفردات و امثال آنها به رشته تحریر در آمده که عموماً به زبان عربی بوده و هر کدام از مؤلفین به قدر قوه و دانش خود زحماتی را عهده دار شده‌اند.

پس از حمله مغول به ایران تا دوران مؤلف تحفه حکیم مؤمن، یعنی تا اواخر عهد صفویه از کتب طبّی پارسی به مانند تحفه حکیم مؤمن دیده نشده و ... در باب مؤلفات طبّی کشور ما فقیر بوده است.» (نجم آبادی، ؟ : ۹)

و نیز «اما نکته اصلی که باید مد نظر داشت آنکه عموم مؤلفات طبّی در هر رشته از طب به سبک و سیاق تألیف اولی با اضافاتی چند به عمل آمده و تحفه هم یکی از آنها است با مراعات چند نکته اساسی که در تألیف آن به کار رفته است.

اول آن که تقریباً میتوان گفت پس از کتاب ذخیره خوارزمشاهی از دوران خوارزمشاهیان تا دوران شاه سلیمان صفوی کتابی به مانند تحفه در زبان پارسی به رشته تحریر در نیامده است. دوم آن که کتاب تحفه نتیجه‌ای از مطالعات و تجارب شخصی مؤلف و استفادتش از اغلب کتب تألیفی قبل از وی می باشد.» (نجم آبادی، ؟ : ۱۰)

همچنین دو نسخه ارزشمند خطّی از این کتاب در کتابخانه ملی تبریز نگهداری میشود:

۱. «شماره ردیف ۱۶۶- شماره دفتر ۲۵۹۳ اسم کتاب: تحفه حکیم مومن، ر. ک. شماره

۲۵۶۹ الخ. (سید یونسی، ؟ : ۲۲۴)

۲. «شماره ردیف ۱۶۵ - شماره دفتر ۲۵۶۹ اسم کتاب : تحفه حکیم مؤمن الخ.» ( سید یونسی، ؟ : ۲۲۲ و ۲۲۳ ) بی توجهی سبک‌شناسان و مؤلفان کتب سبک‌شناسی باعث شده است که در هیچیک از کتب سبک‌شناسی نامی از این اثر بی بدیل برده نشود و فقط در کتب تراجم و تواریخ ادبی مطالبی پیرامون این اثر آمده است.

« ترجمه عربی این کتاب توسط یک پزشک اهل مدینه بنام مصطفی یوسف زاده (مشهور به شورانی یا شیروانی) که بنام تحفه المسلمین و تحفه اهل السنه، و ترجمه ترکی آن در قرن سیزدهم توسط پزشکی تحت عنوان «غنیة المسلمین» منتشر شده است. »  
( ویکیپدیا: ذیل تحفه حکیم مؤمن )

### بررسی ویژگیها و وجوه سبکی کتاب تحفه المؤمنین

۱. همچنان که در معرفی این اثر و توضیحات مربوط به آن در فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز آمده ، این اثر به زبان فارسی نوشته شده است؛ در حالی که اکثر آثار نوشته شده در عهد صفوی به زبان عربی است، چرا که بیشترین آثار تألیف یافته در این عهد مذهبی بوده است. استاد صفا در وضع علوم از سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری ذیل زبان علمی در این خصوص آورده: « ... زبان اصلی این عهد در دانشهای شرعی عربی بود و فارسی درین مورد عنوان زبان درجه دوم داشت. تقریباً تمام کتابهای اصلی که در همه دانشهای شرعی، مگر تفسیر قرآن، نوشته شده و یا کتابهای اساسی حکمت به تازی است و آنچه درین رشته‌ها به زبان فارسی نوشته اند، اگرچه کم نیست، لیکن همیشه در شمار کتابها و رساله‌های درجه دوم و سوم است ... در پاره ای از دانشها مانند ریاضیات و هیأت و نجوم و پزشکی و داروشناسی غلبه با کتابهای فارسی است، چنانکه میتوان در اینگونه علوم زبان فارسی را مقدم بر زبان عربی دانست ... » ( تاریخ ادبیات ایران، ج ۴: ۱۱۵ ) اما با توجه به این که آثار علمی صرف در این دوره، دنباله سیر تکاملی این آثار در طول تاریخ ایران بوده ، سوای آثار مذهبی به زبان فارسی نوشته شده‌اند.

۲. این اثر هم به مانند اکثر آثار با نام و یاد خدا آغاز شده و با نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) ادامه یافته است: « بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی سبحانک اللهم یا قدوس و یا طیب النفس، اتمم لنا انوار معرفتک و اذقنا حلاوت مغفر تک » (تحفه المؤمنین: ابتدا)

و در نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) : « ... و نایب مناب امر کل که خاتم انبیاء و سرور رسل است از قرب سرمدیش صاحب لوای افتخار لولاک و امیرالامرای بارگاه کبریا که

صاحب سریر لوکشف الغطاء است از ارتباط ازلیش مسندنشین دستگاه وصایت و والیان ولایات ارض و سما که ائمه هدایند از عزّ ابدیش امین امانت ولایت  
رخش خطی کشیده در نکویی که بیرون نیست از ما خوبرویی  
بعد بر ناظران حقایق بین مکشوف می‌دارد ... « (همان: مقدمه)

۳. این اثر هم مانند اغلب آثار علمی در مقدمه و برخی قسمت‌ها متکلفانه نوشته شده است. در ابتدای کتاب چنین آمده است: «شکر شیرینی شربت حیات حکیمی را - جلّ شأنه - که به بی‌نصیبان ذاتی عرصه امکان مائده وجوبش رسیده و ظلمت‌یان نهانخانه نیستی را از رواج وجود جان در تن هستی دمیده. مجردان بی‌تعلق در سראقات خدمتش قائم به ذات و لباس پوشان عوارض در بارگاه حضرتش متلون به شئون صفات، بزم‌سازان پیشگاه طاق علوی از کیفیت لطف نهانی در خروش ... « (همان: مقدمه)

۴. در مقدمه و برخی موارد از متن به ابیات ساده استشهاد شده است. مانند: «... و والیان ولایات ارض و سما که ائمه هدایند از عزّ ابدیش امین امانت ولایت  
رخش خطی کشیده در نکویی که بیرون نیست از ما خوبرویی»  
(همان: مقدمه)

و: «و با وجود عدم لیاقت، این اراده از آنست که خدمتی لایق‌تر از این به درگاه شاهنشاه نمی‌دانست.

پای ملخی نزد سلیمان بردن عیب است و لیکن هنر است از موری»  
(همان: مقدمه)

و در داخل متن چنین آورده است: «... و خیام مجمل این شروط را در این رباعی درج داده است:  
رباعی:

گر باده خوری تو با خردمندان خور پس با صنم لاله‌رخ خندان خور  
بسیار مخور رد مکن و فاش مساز اندک خور و گه گاه خور و پنهان خور»  
(همان: ذیل خمر)

۵. ساده نویسی همچنان که در کتب علمی صرف این دوره رایج بوده است، در متن این اثر کاملاً مشهود است. همچنان که ملک الشعرا بهار نیز در این باب آورده است: «در عهد صفویه نثر فارسی طوری مشوش است که در هیچ زمانی نظیرش دیده نمی‌شود ... جماعتی از علما و اهل فضل طوری کتب خود را ساده و سست و عامیانه تألیف کرده‌اند که سوای سهولت استفاده عوام که هدف اصلی مؤلفان هم جز این نبوده است، فایده دیگری بر آن مترتب نیست ... « (سبک شناسی: ج ۳: ۳۰۰ و ۳۰۱) که هدف اصلی مؤلفان، سهولت

استفادهٔ عوام بوده از طرفی و از طرفی دیگر یک اثر علمی اقتضای دیگری جز سادگی در لفظ را نمیکرده و اصل با ساده نویسی بوده است. نیز استاد بهار آورده است: « ساده نویسی درین دوره خاصه در کتب مربوط به نشر تشیع از تاریخ و کتب علمی طوری رواج گرفت که بالاخره به کتب عمومی از تذاکر و شرح احوال شخصی و غیره نیز سرایت نمود. » (همان: ج ۳: ۳۰۰) و نیز دکتر شمیسا در این باره آورده است: « ... باید توجه داشت که در این دوره زبان کاملاً عوض شده و زبان قدیم از میان رفته و شعر و نثر این دوره مبتنی بر زبان رایج آن دوره است که مقداری از اصطلاحات و لغات آن در فرهنگ هایی از قبیل مصطلحات الشعرا یا فرهنگ آندراج ثبت شده است. » (سبک شناسی نثر، ۱۳۸۴: ۲۱۱). مثال: « لغت بربری و به معنی رجل الطیر است به جهت مشابهت شاخ گیاه او به چنگال مرغ و مراد از او تخمی است بسیار ریزه و تیره مایل به کبودی باشد و طولانی و بغایت تلخ و با حرافت و گیاه او شبیه به شبت و گلش سفید و برگش متفرق و ساقش مربع و در آخر بهار میرسد و آنچه سبز شبیه به رازیانه است ... » (تحفه المؤمنین: ذیل آطریلال)

۶. غلبهٔ معنی بر لفظ به علت اهمیت معنی که مؤلف سعی کرده به کوتاهترین شکل ممکن، مقصود خود را بیان کند. مثال: « تشخیص ثالث: در بیان ماهیت و کیفیت و خواص ادویه مفرده و اغذیهٔ مفرده و مرکبه و ذکر مصلح و بدل و قدر شربت به ترتیب حروف و ذکر اسامی ادویه به لغت یونانی و سریانی و عربی و فارسی و هندی و ترکی و امثال آن. » (همان: ذیل تشخیص ثالث بعد از مقدمه)

۷. نقل و نقد نظر متقدمان و داشتن دید انتقادی نسبت به آنان. از دیرباز تا عهد تألیف این اثر یک خلأ نسبی در تألیف کتب طبّی وجود داشته است. مثال: « به لغت یونانی اسم غاسول رومی است و ابوقاوس و اوقاوس نیز گویند و در بلاد شام و مصر و انطاکیه بسیار است. نباتی است مابین درخت و گیاه و برگش از برگ زیتون باریکتر و مابین برگها خارهای سفید دارد و شکوفه او سفید و شبیه به گل لبلاب و شاخهای او پراکنده و بیخش قوی و پر از رطوبت و تلخ و مستعمل در مداوی بیخ و عصاره و رطوبت اوست که با آرد کرسنه آمیخته خشک کرده باشند برگ و شاخ و گل او را ساییده دست به آن می شویند و به این سبب غسول نامند و مؤلف تذکره اولوالالباب او را اشنان دانسته و مؤلف جامع بغدادی او را غالط حمل نموده و ظاهراً غاسول رومی غیر اشنان باشد چه اشنان را برگ نمی باشد و عطریّت ندارد و مسمی به غاسول فارسی است و در اکثر صفات مشابه هم نیستند... » ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل ابوقانس)

۸. ثبت الف ممدود با دو الف و بدون ادغام برای نشان دادن «آ». مثال: «ابنوس: معرب ابانس یونانی. درختی است شبیه به درخت عناب و ثمرش مثل انگور و ...» (حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل ابنوس)

۹. کاربرد لغات تخصصی طبّ قدیم؛ نویسنده به لحاظ این که موضوع مطروحه در این اثر یک موضوع علمی بوده است، ناگزیر از استفاده از اصطلاحات خاص طبّ در اثر خود بوده است؛ اما همچنان که گفتیم با توجه به این که مؤلف جهت سهولت استفاده از این اثر، اصل را بر سادگی نهاده است. در خود اثر قسمتی را برای توضیح اصطلاحات طبّی به کار رفته در این اثر اختصاص داده است. مثال:

«... اودیبه: جمع وادی و به معنی کنار رودخانه‌ها است.

انکباب: مراد از او نگاهداشتن عضو است به بخار ادویه که جوشانیده باشند یا گرم کرده باشند.

اکتعال: به چشم کشیدن چیزی.

استنشاق: به بینی کشیدن چیز مایع که بسیار سایل باشد ...» (حکیم مؤمن، ۱۱۲۸:

ذیل تشخیص اول)

۱۰. عدم توجه به سنت های ادبی و تشویش عمومی نثر این اثر. همچنان که استاد بهار در قسمتی از سبک شناسی آورده است، خروج از هنجارهای نویسندگی رایج و ادبی جزو ویژگی های این دوره میباشد: «در واقع سطح فرهنگ و نویسندگی چه در نظم و چه در نثر طوری پایین می آید که شخص متأمل میشود که آیا این تدنی الفاظ و عبارات از چه راه است؟ و چه شده است که یک مرتبه سطح الفاظ و عبارات و طرز جمله بندی تا این حد تنزل یافته و چه پیش آمده است که جز چند نویسنده انگشت شمار، اثری از قواعد و اسلوب متقدمان و لطف سخن و استعمال الفاظ پاکیزه ایشان، نمی توان یافت؟» (بهار، ۱۳۶۹: ج ۳: ۳۰۱) مثال: «بر ارباب فطانت پوشیده نماند که چون اکثر ادویه به حسب اماکن و فصول اربعه و به جهت خشکی و تری و تازگی و امثال آن مختلفه الصّورت و ماهیت می باشند هر گاه شخصی که آن را در بلدی دون بلدی یا در فصلی دون فصلی یا در حین تازگی یا در زمان خشکی آن یا در وقتی که نارس بوده مثلاً مشاهده کرده باشند به موجب محسوس خود بیان شکل و رنگ و طعم و غیر آن نموده و دیگری که در غیر اوقات و احوال مذکوره ملاحظه کرده بیان ماهیت آن را موافق اول نموده و احاطه بر جمیع احوال هر چیز مقدور شخص واحد نیست و به دستور هر یک از خاصیت و نفع و ضرر آن را به حسب اطلاع خود ذکر کرده و ظاهر است که منحصر در آن نیست و به حسب اختلاف

اوضاع فلکی و امزجۀ مختلفه تغییرات بسیار واقع شده و می‌شود و لهذا باعث اشتباه در ماهیت و قوت و خاصیت اکثر ادویه گردیده و ظاهر است که شربت را بعضی نسبت به امزجۀ سابقه و جمعی قیاس به معتدل المزاج و بعضی قدری را منظور داشته‌اند که کمتر از آن را مؤثر ندانسته‌اند و برخی اکثر مقدار را اعتبار نموده‌اند که زیاده از آن نتوان استعمال نمود و جمعی نسبت به ضعیف‌المزاج و قومی موافق قوی‌المزاج قدری معین ساخته‌اند و اولی مراعات حدّ وسط و احتیاط است. « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل تشخیص اول)

۱۱. به کاربردن اسامی یونانی و رومی ادویه: به علت تأثیرگذاری طبّ یونانی از دیرباز در طبّ ایران، کاربرد اسامی یونانی در متون طبّی سابقه داشته است و این اثر از این قاعده مستثنی نیست. مثال: « **آلسن**:

به لغت یونانی و به معنی مبری الکلب است ... « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل آلسن) و «**آبنوس**: معرب ابانس یونانی...» ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل آبنوس)

۱۲. ذکر معادل های اسامی در زبان های مختلف، علی الخصوص معادل های ترکی این اثر: با توجه به این که اصل در تألیف این اثر سهولت استفاده عوام و ساده نویسی بوده است، مؤلف جایجای معادل های اسامی را به زبان های مختلف نقل میکند و در این بیان بسامد بالای معادل های ترکی به چشم میخورد که احتمالاً تحت تأثیر زبان غالب صفویان بوده است. مثال:

« **ارومجک**: به ترکی عنکبوت است.

**اروک**: به ترکی مشمش است.

**ارپا**: به ترکی شعیر است... « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل ارومجک تا ارپا)

« **اتوبک**: به هندی درونج است.

**اٹمیر**: یونانی و اسم بابونج.

**اتان**: عربی و اسم حمار شیرده است. « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل اتوبک تا اتان)

« **اٹردهو**: به یونانی اسم بنفسج است.

**اٹامیطیقون**: به لغت رومی مو است. « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل اٹردهو و اٹامیطیقون )

« **اٹمد**: به فارسی سرمه نامند... « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل اٹمد )

« **ارمالک و ارمالک**: و به سریانی ارمالی نامند... « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل ارمال )

« **ارجن**: به عبرانی عنکبوت است. « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل ارجن )

« **ازورد**: به لغت بربری حندقوی است. « ( حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: ذیل ازورد )

و نیز نویسنده تا جایی که توانسته معادلهای مختلف را آورده است: « کاربرد زیاد واژه‌های مترادف از زبان‌ها و گویش‌های مختلف در این کتاب از ویژگی‌های مهم این تألیف به شمار میرود. در بیان خواص یک گیاه ابتدا از مشهورترین نام آن فرموده و بعد مترادف آن را در زبان‌های دیگر بیان کرده است. مثلاً: تکان: اسم ترکی شوک است که به فارسی خار گویند. معادل‌های یونانی، سریانی، رومی، عبرانی، فارسی و از پانزده گویش عربی (مثل مغربی، مصری، بیت المقدسی، عربی اندلسی و...) نیز واژه‌هایی از زبان بربری، قبطی، حبشی در کتاب دیده می‌شود. حکیم مؤمن از واژه‌های گویش فارسی، واژه‌های رایج در اصفهان، گیلان، طبرستان، شیراز، گویش پهلوی، جرجان، قزوین و ... در کتاب آورده است. » (ویکیپدیا، ذیل تحفه حکیم مؤمن)

۱۳. تدوین اسامی ادویه مفرده به حسب حرف اول و دوم مطابق الفبای ابثی: در این اثر ترتیب حروف ابثی، آن هم فقط در حرف اول و دوم مورد توجه بوده و از حرف دوم به بعد مورد توجه نبوده و ترتیب معینی ندارد. البته این ترتیب هم در حروفی به کار رفته که در ذیل آنها تعداد کثیری ادویه ثبت شده است. مثال: « حرف الباء مع الألف: بابونج ... » (حکیم مؤمن، ۱۲۸: ابتدای باب الباء) و نظایر آنها.

۱۴. طبقه بندی و تدوین منطقی کل اثر: در این اثر یک تدوین منطقی که گاهی نزدیک به تدوین علمی امروزی است، دیده می‌شود؛ این اثر با پنج تشخیص آغاز میشود، با سه دستور و سه قسم با زیرمجموعه‌های مربوط ادامه یافته و خاتمه میپذیرد؛ که به طور کلی دارای نظم خاصی است که این اثر را متمایز میکند.

۱۵. سعی در ذکر منابع مورد استفاده و نقل آرا و عقاید اطبای سلف و گاهی نقد نظر آنان: در جایجای این اثر، آرای اطبای سلف ذکر شده است که خود نشانگر میزان معلومات و مطالعات مؤلف بوده است و مؤلف گاهی بر تأیید و گاهی بر نقض آن آرا برآمده است که خود این نوعی تجدد در سبک نگارش آثار به شمار میرود: « بر ناظران حقایق بین مکشوف میدارد که چون والد این ذره بی‌مقدار میرمحمدزمان تنکابنی دیلمی، - طاب الله ثراه - با وجود حدس صایب و ذهن ثاقب مدتی در امر معالجات به دستور اجداد و استادان امجاد کوشیده و مجربات چندی از او مخلف گشته خواست که در سلک جمع و ترتیب آورده با آنچه این خادم مخادیم نجیب محمد مؤمن حسینی طبیب مجرب یافته و از صاحبان تجربه اقتباس نموده مجموعه سازد، بنابراین لازم دانست که بقدر امکان در تشخیص ادویه با رعایت اختصار پردازد و باعث دیگر آنکه چون مؤلف اختیارات بدیعی به لغت فارسی نوشته و مساهله در تحقیق ادویه و بیان خواص نموده و عطاران بی‌بضاعت به آن اکتفاء کرده کتب معتبره متروک گشته و از جهت اشتباهات او اکثر ادویه مؤثره مبدل به عدیم‌الخاصیه شده،

خواست که بقدر امکان آنچه محققین این فن تحقیق نموده‌اند و هر چه صاحب اختیارات ذکر نکرده در سلک تحریر آورده...» (همان: مقدمه) و نیز در جای دیگر از تشخیص ثالث آورده است: «از متون کتب ظاهر میشود که اول کسی که تألیف در ادویۀ مفرده نموده «دیسقوریدوس یونانی» است و نزد بعضی لقمان عبارت از او است و تألیف مذکور مسمی به «مقالات‌السته فی الحشایش» است و ثانی «فولس» که ادویۀ عین را جمع نموده و ثالث «اندروماخس اصغر» که ادویۀ تریاق کبیر را تحریر کرده و رابع «جالینوس» ملقب به رأس که منافع ادویۀ مفرده را بیان نموده و متعرض بدل و مصلح و سایر احوال نگشته و اول کسی که از یونانی به سریانی نقل نموده «دیدروس نصاری بابلی» است و زیاده بر ترجمه چیزی بیان نکرده پس «اسحاق بن حنین نیشابوری» از یونانی و سریانی نقل به عربی کرده با مزید افادات و تألیف مذکور مسمی به «منقولات اسحاق» گشته و حنین و لدا و اغذیه را از ادویه جدا گردانیده پس به خاشعه در آن باب تألیفات نموده‌اند و اول کسی که از اهل اسلام تألیف نموده «محمد بن احمد بن زکریا» است که کتاب «کامل‌الادویه» و کتاب «شامل» تحریر فرموده‌اند.

پس «شیخ‌الرئیس» و «ابن‌اشعث» و «ابوحنیفۀ دینوری» و «شریف» و «یحیی بن جزله» صاحب «منهاج» و «جرجیس بن یوحنا» و «صانع» و «امین الدوله» مؤلف «معنی» و «ابن‌بیطار» مؤلف «مالایسع» که مشهور به «جامع‌بغدادی» است.

پس «شیخ داود مصری» تذکره را تألیف نموده و مؤلف اختیارات بدیعی بعضی را به فارسی نقل کرده و بعد از آن «حکیم علی‌گیلانی» شارح قانون بسطی در ادویۀ مفرده بدون تحقیق داده و تا این زمان که سنۀ الف و ثمانین است به نظر نرسیده که به لغت فارسی کتابی مبسوط تألیف شده باشد. (همان: ذیل تشخیص ثالث)

۱۶. کاربرد اسامی مقیاسهای قدیم و ارائه جدول تبدیلات آنها جهت سهولت استفاده عوام: در تشخیص خامس، مؤلف به ذکر مقیاسهای کوچک، بزرگ و نحوه تبدیلات آنها پرداخته است: «تشخیص خامس: در بیان اوزان و آنچه به آن متعلق است. در سه فصل: فصل اول: در اوزان صغار. فصل دوم: در اوزان کبار. فصل سوم: در تحویل بعض از آن به بعض.» (همان: ذیل تشخیص خامس) که این روش در آثار علمی مدرن بیشتر رایج بوده و سابقۀ چندانی ندارد.

۱۷. راه یافتن برخی اعتقادات خرافی و غیر علمی به این اثر که به علت وجود بسامد بالای آن خود قابل تحقیق به شکل یک مقاله مستقل میباشد. به عنوان مثال میتوان اختصاص فصل به کیمیا، خطوط مرموزه و نظایر آن اشاره کرد. نیز در قسمتهایی از متن نوادری از این قبیل دیده میشود. مثال: «چون حامله قدری از آن در دست چپ گرفته دست راست بر

روی او بگذارد به طفل ضرر عظیم میرسد و اگر مدت‌ها به دستور نگاه دارد باعث اسقاط طفل میشود.» (همان: ذیل آذریون) که ارتباط بین این دو منطقی به نظر نمیرسد. و «و تعلیق هر دو چشم او مورث هیبت در نظرها، و نگاه داشتن کعب او را به جهت رفع چشم بد گوید مؤثر است.» (همان: ذیل ارنب بری) که به نظر میرسد مربوط به اعتقادات عامیانه و خرافی باشد. و «ضمد پیه مابین دو چشم او بر روی مورث مهابت در نظرها و قضای حاجات. و گویند شیر از آواز خروس سفید تاجدار می‌گریزد.» (همان: ذیل اسد) مهابت و قضای حاجات چه ارتباطی می‌تواند به ضمد پیه مابین دو ابروی شیر داشته باشد؟ و در هیچ منبع مستند دیگر در خصوص گریختن شیر از آواز خروس سفید تاجدار مطلبی درج نشده است و محل ایراد منطقی است و مواردی از این قبیل در این اثر فراوان است.

۱۸. انعکاس و نقل اعتقادات مردم عامی در خصوص خواص برخی گیاهان. مثال: «آس در بین مردم با نام مُورد شناخته شده است و اعتقاد بر این است که تقویت کننده مو بوده و مانع از ریزش مو می‌شود و در تأیید آن در تحفه چنین آمده است: «مغرب از آسا سریانی و به فارسی مُورد نامند. درخت بستانی او بلندتر از درخت انار و برگش ریزتر از برگ انار و مایل به استداره و تخمش سیاه و خزان نمی‌کند و با عطریت است ... ضمد پخته او جهت سیاه کردن مو ... و شستن مو با آب او جهت منع ریختن مو بسیار مؤثر و چون با آمله یک هفته خیسانده در روغن کنجد بالسویّه بجوشانند تا روغن بماند جهت رویانیدن مو مجرب است.» (همان: ذیل آس) و مواردی از این قبیل فراوان است و میتوان مقاله مستقّلی در این باب نوشت.

۱۹. فراوانی واژه‌های عربی: به علت تخصصی بودن این اثر در اسامی و اصطلاحات بسامد لغات عربی فراوان است، تا جایی که گاهی به نظر میرسد که حتی در شیوه نثر نویسی از اسلوب جملات عربی تتبع شده است. همچنان که استاد صفا در تاریخ ادبیات در مبحث مربوط به ویژگی‌های نثر عهد صفوی به این مسأله توجه داشته است: «... موضوعی که ... به خاطر می‌آید فراوانی واژه‌های عربی در نثر این دوره است که ... در اینجا این نکته را میافزایم که در انشای دوران‌های گذشته بکار بردن جمله و عبارت عربی بیشتر یا در راه استشهد نویسندگان به آنها بود و یا به قصد اظهار اطلاع از ادب عربی و همچنین بکار بردن واژه‌ها و ترکیب‌های عربی که عادتاً نتیجه عدم اطلاع از معادل‌های فارسی آنها یا نقص زبان دری در آن موردها بود، و بیشتر برای اظهار فضل، و قسمتی هم برای آرایش کلام. اما در این عهد، گذشته از این مورد‌ها که خواه و ناخواه بر قرار سابق بود، مطلب دیگری را باید در نظر داشت و آن نفوذ قطعی و عمقی آن واژه‌ها و ترکیب‌ها در زبان فارسی و حتی جوش خوردن آنها با الفاظ دری و گرفتن جای واژه‌ها و ترکیب‌هایی ازین زبان بود.»

صفا، ۱۳۷۸: ۵۵۴-۵۵۵) و در کتاب تحفه چنین آمده است: «بر ناظران حقایق بین مکشوف می‌دارد که چون والد این ذره بی‌مقدار میرمحمدزمان تنکابنی دیلمی، طاب‌الله ثراه با وجود حدس صایب و ذهن ثاقب مدتی در امر معالجات به دستور اجداد و استادان امجاد کوشیده و مجربات چندی از او مخلف گشته خواست که در سلک جمع و ترتیب آورده ...» (حکیم مؤمن، ۱۱۲۸: مقدمه)

### نتیجه

با توجه به کمبود آثار علمی طبّی در این دوره، امکان مقایسه این اثر با موارد مشابه وجود ندارد؛ همچنین از لحاظ سبک‌شناسی این اثر بررسی نشده و در آثار سبک‌شناسی حتی نامی از این اثر برده نشده است؛ با این بررسی، موارد بارز سبک‌شناسی این اثر که بیشتر در حیطة فکری میباشد، ذکر شد و با توجه به این که این موارد مصادیق زیادی در این اثر داشتند و به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده؛ مصادیق فراوانی میتوان یافت؛ بنابراین این اثر به عنوان یک نمونه بارز و نماینده آثار مشابه، قابل بررسی بوده و بسامد ویژگی‌های سبک‌شناسی آن معنی‌دار و حایز اهمیت است.

### منابع

- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، ج ۴، انتشارات فردوس، چاپ اول.
- تحفه المؤمنین، حکیم مؤمن (۱۱۲۸)، نسخه خطی، کتابخانه ملی تبریز.
- تحفه المؤمنین، حکیم مؤمن (۱۳۷۳)، به کوشش نجم‌آبادی، چاپ سنگی، انتشارات مصطفوی، چاپ دوم.
- سبک‌شناسی، بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) (۱۳۶۹)، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۴)، نشر میترا، چاپ نهم.
- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز (فهرست نخجوانی)، سید یونسی، میر و دود، چاپ کتابخانه ملی تبریز.